



در نظر داشتیم، ولی وقتی یقین کردیم که امیر انتظام با سفارت آمریکا مراده داشته، این سند را نمی‌توانستیم افشا کنیم، چون پناهنده می‌شده...

■ سفیر کشور مادر کشور های اسکاندیناوی بود.

بله، سفیر ایران در کشورهای اسکاندیناوی بود و یقیناً اگر این سند افشا می‌شد، او به آنجا پناهنده می‌شد. ما قبل از اینکه چنین اسنادی افشا بشوند، مراتب را با دفتر حضرت امام، مخصوصاً مرحوم آسید احمد آقا در میان می‌گذاشتیم. حق نظام بود که در چنین مواردی تصمیم‌گیری کند و حق ما دانشجویان نبود.

■ یعنی مسائل حساس را با دفتر امام چک می‌کردید.

بله، هماهنگی می‌کردیم که چنین سندی وجود دارد. چه کار کنیم؟ بعد به این فکر افتادیم که قبل از اینکه سند افشا بشود، امیر انتظام را در قالبی برگردانیم. او قطعاً خودش می‌دانست که ممکن است از لانه چه اسنادی علیه او دربیاید و خائف بود. ولو اینکه دقیقاً نمی‌دانست چه چیزهایی، ولی احتمال می‌داد. ما در این قالب که با سفرای کشورهای اسکاندیناوی کار داریم، فراخوان هماهنگ شده‌ای را از طریق وزارت خارجه انجام دادیم و وقتی که آمد، او را دستگیر کردند و مطالب را به او گفتند و او هم اقرار کرد.

■ داخل لانه او را گرفتند؟

نخیر، با حکم قضایی دستگیرش کردند.

■ یعنی با دعوت دانشجویان خط امام به ایران برگشت؟

با دعوت ما نبود. با کارسازی ما و از طریق وزارت امور خارجه برگشت. خواسته ما بود.

■ ماجرای سندی صدر چه بود؟

بنی صدر فردی است که طبق اسناد لانه جاسوسی می‌خواست به افسران لانه جاسوسی تقرب پیدا کند و به امریکایی‌ها مشورت بدهد.

■ مشاوره اقتصادی.

منتهی دغدغه‌اش این بود که حالا اگر تقرب پیدا کنم، این تقرب من جوری نباشد که برای آینده من ناجور دربیاید. شکل کار را بررسی کردند و چون رشته او اقتصاد بود، تصمیم گرفتند این همکاری را در قالب مشاوره اقتصادی صورت بدهند، ولی مسأله فراتر از مشاوره اقتصادی بود. وقتی که کسی از یک سفارت بیگانه پول می‌گیرد و برایش خدمات اقتصادی یا هر کار دیگری را انجام می‌دهد، دیگر تکلیفش مشخص هست که چه وضعیتی دارد. معنائیش از نظر عرف، جاسوسی است.

■ شما این‌سند را بازایی کردید و طبیعتاً چون مسأله حساسی بوده دفتر امام گفتید.

بله.

■ بعد چه شد؟

بعد منتظر واکنش از طرف سیستم قضایی و دستگاه‌های دیگر بودیم. ماکه نمی‌توانستیم اقدام قضایی بکنیم. ■ شما تکلیف خودتان را انجام داده بودید.

بله، تکلیف ما حفظ امانت، احیای اسناد و اطلاع‌رسانی به مبادی بود. بقیه کار که چه کسی چه کسی را دستگیر کند و چقدر اسناد را معتبر بداند یا نداند، ما نبودیم. وظیفه ما نبود.

■ آقای امیر انتظام جاسوس بود؟

بله، از نظر من جاسوس بود.

■ چرا بعضی از دانشجویان خط امام دارند می‌گویند مادر حق امیر انتظام تند روی کردیم؟

من نمی‌دانم مبانی افرادی که این حرف را می‌زنند چیست و اساساً چه کسی این حرف را زده. در قوانین موجود ما، برای جاسوسی از یک سال تا چندین سال و حتی اعدام حکم می‌دهند. بستگی دارد که آن جاسوس چقدر اطلاعات حیاتی کشور را به بیگانه داده باشد. ممکن است بگویید این حکم قضایی متناسب با حد جاسوسی و مجازات متناسب با آن را تعیین می‌کند. اظهار نظر افراد و دانشجویان مثل بنده در اینجا نافذ نیست، چون قاضی...

■ بعضی از تسخیر کنندگان لانه بایک حالت ندامتی می‌گویند ما، یعنی بچه‌های لانه، در حق امیر انتظام جفا کردیم. شما جزو پنج نفر اصلی هستید. به نظر شما جفا کردید؟

من در این قلمرو نظرم این است آن کسی که تشخیص می‌دهد، دستگاه قضایی است که تشخیص داد. بالاتر از دستگاه قضایی که

در این مسائل کسی نمی‌تواند وارد بشود.

■ فصل الخطاب است.

همین‌طور است. منطقی نیست که کس دیگری ورود کند. حالا اگر کسی معتقد است که نسبت به ایشان ظلم شده، قضاوتش نسبی است. همکاری با بیگانگان و تعیین حد مجازات جاسوسی نسبی است. ممکن است این تشکیک به نسبت میزان همکاری امیر انتظام در زمینه جاسوسی صورت بگیرد که یک نظر شخصی است.

■ بعد از حادثه طیس در لانه چه خبر بود؟

ما اساساً متوجه قضیه طیس نشدیم. فکر می‌کنم ساعت حدود ۶ صبح بود که به شورای پنج نفره خبر دادند که خبرنگاران داخلی و خارجی جمع شده‌اند و می‌خواهند ببینند موضع شما نسبت به ماجرای طیس چیست؟

■ شما اصلاً نمی‌دانستید ماجرا چیست.

همین‌طور است. رقتیم دنبال این که ببینیم ماجرا از چه قرار است و متوجه شدیم که امریکایی‌ها یک نقشه پیچیده صدر صد دیوانه‌وار و غیر عقلایی را طراحی کرده‌اند، چون هدف نقشه‌شان این بود که حالا که راه‌حل‌های دیپلماتیک برای حل مسأله گروگان‌ها جواب نداده. چون کارتر هم از طرف افکار عمومی آمریکا سخت تحت فشار بود و هم حیثیت آمریکا در سطح بین‌المللی بر باد رفته بود. برای حل مسأله به راه‌حل نظامی متوسل بشوند. ناچار بودند این کار را بکنند، ولی حرکتشان کاملاً دیوانه‌وار و پرهزینه و پریسک بود.

■ بعد از آن شما گروگان‌ها را تقسیم می‌کنید.

ما نمی‌دانستیم چه اتفاقی افتاده. وقتی پیگیری کردیم که قصه چه بود؟ از کجا آمدند؟ نقشه راهشان را در آورديم. چرا در طیس زمینگیر شدند و آن طوفان شن چگونه بوده؟ اطلاعاتمان را به روز کردیم و حضرت امام هم سخنرانی فرمودند که شن‌ها مأمور خدا بودند و واقعاً هم همین‌طور بود. چون اگر می‌آمدند، برای آزادی گروگان‌ها نمی‌توانستند کاری بکنند، ولی هم به ما و هم به گروگان‌ها لطمه می‌زدند و آبروی خودشان هم بدتر می‌رفت. با اینکه زنده‌ترین نیروهای ویژه آمریکا برای این کار انتخاب شده بودند و در صحرای طیس دچار طوفان شن شدند و این قضیه الهی و خدادادی روی داد، ولی به نظر من اگر هم می‌آمدند، هدفشان محقق نمی‌شد.

■ شما گروگان‌ها را در شهرهای مختلف تقسیم می‌کنید. در این زمینه روایت‌های مختلفی وجود دارند. بعضی‌ها می‌گویند گروگان‌ها به بعضی از شهرها رفتند، ولی اعلام رسمی شد که رفته‌اند. به بعضی شهرها رفتند که اصلاً اعلام نشد. چگونه تدبیر کردید؟ با سپاه هماهنگ بودید؟ قضیه چه بود؟

وقتی که امام روی حرکت ما تأیید رسمی گذاشتند، ما برای بحث امنیتی حفظ گروگان‌ها تدابیری را داشتیم.

■ چه کار کردید؟

مثلاً سلاح گرفتیم. برای تسخیر سلاح نداشتیم، ولی بعد که امام رسماً تأیید کردند، حفاظت از گروگان‌ها به عهده ما بود که آسیب نبینند. برای این کار لازم بود که آموزش نظامی ببینیم و با سپاه قرار گذاشتیم و سپاه به همه دانشجویان آموزش نظامی و کیفیت استفاده از سلاح را داد.

■ در خود لانه؟

بله، بعد سلاح دریافت کردیم که خطای کاربردی وجود نداشته باشد یا کمتر وجود داشته باشد و مسلح شدیم و با سلاح حفاظت می‌کردیم.

■ یعنی چند روز اول شما بودید و گروگان‌ها. چه جوری از آنها نگهداری می‌کردید؟ ترس نداشتید که به شما آسیب برزنند؟

آنها را خلع سلاح کردیم و دیگر در اختیار ما بودند و در و پیکرو قفل هم در اختیار ما بود. وقتی که این آموزش‌ها را دیدیم و مسلح شدیم، واقعه طیس پیش آمد. اگر آنها به طیس و به لانه می‌آمدند با مقاومت ما روبه‌رو می‌شدند. نمی‌دانم این در پیش‌فرض آنها بوده یا نبوده. علاوه بر این محیط بیرون سفارت شدید حفاظت می‌شد. سپاه پاسداران و قوای امنیتی اطلاعاتی...

■ کمیته‌ها

آنجا را تحت پوشش حفاظتی قرار داده بودند.

■ حفاظت بیرون از سفارت به عهده سپاه و کمیته‌ها بود، داخل سفارت به عهده دانشجویان.

بله، حلقه بیرونی کاملاً مراقب بودند و امریکایی‌ها طبق اهداف خودشان نمی‌توانستند اتفاقی را رقم بزنند و فقط ضرر و زیان وارد می‌کردند، اما وقتی واقعه طیس انجام شد، ما دیدیم که ممکن است این ماجرا در قالب طرح‌های دیگر یا توسط عوامل نفوذی آنها تکرار شود و اساساً طرح حفاظتی‌مان را عوض کردیم و به‌جای اینکه گروگان‌ها در یک جا باشند، آنها را به استان‌های مهمی چون اصفهان، تبریز، قم، مشهد، یزد و... بردیم.

■ در آنجا در کجا نگهداری می‌شدند؟

با مبادی رسمی هر شهری هماهنگ کردیم و جاهای حفاظت شده‌ای را در اختیارمان قرار دادند.

■ یادگان؟

نه، ساختمان‌های مخصوص حفاظت شده‌ای بود که مقررات حفاظتی نسبت به آنها اعمال می‌شد.

■ تلخ‌ترین خاطره شما از لانه جاسوسی چیست؟

من از لانه جاسوسی خاطره تلخی ندارم. هر چه هست خاطره شیرین است.

■ در جایی اذیت نشدید یا به شما فشار نیامد یا احساس غربت نکردید؟

وقتی که افرادی مثل بنی صدر که آن موقع هنوز ماهیتش معلوم نشده بود، می‌آمدند و می‌گفتند شما از چریک‌های فدایی هم بدتر هستید، معلوم است که در روحیه ما اثر می‌گذاشت، ولی ما اتفاقاً قوی‌تر می‌شدیم. یا وقتی قضیه طیس پیش آمد و ما مخاطره جانی احساس کردیم، نه بنده که تمام دانشجویها گل از گلشان شکفته بود که چنین حادثه‌ای اتفاق بیفتد و حتی خون ما بریزد.

■ یک بازنمایی رسانه‌ای وجود دارد و بیشتر رسانه‌های خارجی سعی می‌کنند این را پررنگ کنند و آن هم این است که تأکید دارند دانشجویان خط امام از این اقدامشان پشیمان هستند. به این معنا که فکر نمی‌کردند اقدامشان این قدر هزینه‌زا باشد. شما به عنوان یکی از پنج نفر، الان که ۴۰ سال قبل نگاه می‌کنید، حس می‌کنید اشتباه کرده‌اید یا نه؟

اولاً دانشجویان خط امام که بنده یکی از آنها و جزو آن پنج نفر هستم، به هیچ وجه من‌الوجه نه تنها در آن کار تجدیدنظر نکرده‌ام و مخالف نیستم، بلکه معتقدتر شده‌ام که آن حرکت در آن شرایط، همان‌طور که امام فرمودند انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول است، چون الان در بازشناسی روندهاست که می‌بینیم آمریکا یعنی چه. تصویری که ملت ما امروز از آمریکا دارد به مراتب بدتر از زمانی است که انقلاب پیروز شد. ابعادش را هم در این فرصت اندک نمی‌شود باز کرد. کسی که امضا و تعهد خودش را زیر پا بگذارد و به یک ملت فشار بیاورد و نفت و بانک و اقتصاد و همه چیزش را برخلاف قوای که با امضایش داده است، روی چه چیز اومی شود حساب کرد؟

■ اگر الان یکی از گروگان‌های آن زمان را ببینید به او چه می‌گویید؟ خط فاصله از زمین تا آسمان بین ما و آنها وجود دارد. آنها تابع یک دولت امپریالیست و دیکتاتور و چپاولگر هستند و ما تابع یک نظام مقدس هستیم و حاضریم برایش جان بدهیم. فاصله از زمین تا آسمان است. امام تعبیر قشنگ، ساده و رسایی کرد. وقتی که آنها رابطه را قطع کردند، امام فرمود رابطه ما با آنها رابطه گرگ و میش است. این در همه ابعاد صادق است. دیپلماتی که منافع این دولت جنایتکار جهانی را حمل و آن دفاع می‌کند، ربطی به ما ندارد و از دید ما آن دیپلمات یک جنایتکار است. ممکن است معذور یا قصور داشته باشد که اینها دیگر مراتب جنایتکاری اوست، ولی وقتی که حاضر می‌شود مأمور چنین دولتی باشد، فاصله‌اش از لحاظ فکری و چهارچوب با ما خیلی زیاد است.

■ وقتی که آقای عبیدی در سال ۷۸ در پاریس باباری روزن دیدار کرد، شما چه حسی داشتید؟ یادتان هست؟

این ملاقات از نظر من ناپسند بود. نمی‌دانم چه هدفی را تعقیب می‌کرد؟ باید از خود ایشان سؤال کنید. شاید می‌خواست بگوید که ما با شما خصومت شخصی نداشتیم.

■ گذشته‌ها گذشته.

گذشته‌ها گذشته‌نه. ما با شما خصومت شخصی نداشتیم، بلکه یک دعوای چهارچوب‌داری با دولت شما داشتیم.

■ دوست داشتید که شما جای ایشان بودید؟

که چنین ملاقاتی بکنم؟ مطلقاً نخیر.